



خطر انحراف از برنامه درسی!

پای صحبت فاطمه رضانی، معاون ابتدایی دفتر تألیف کتاب‌های درسی

فاطمه رضانی، معاون ابتدایی دفتر تألیف، معتقد است، بیش از آنکه ضرورت استفاده از منابع کمک آموزشی مورد بحث باشد، استاندارد بودن و میزان استفاده از آن‌ها اهمیت دارد. چرا که آثار غیراستاندارد گاه حتی بدون آنکه معلمان متوجه باشند، برنامه درسی را از مسیر اصلی منحرف می‌کند. آثاری که با وجود تغییر رویکردهای عمده در هدف‌ها و روش‌های برنامه درسی، همچنان «حافظه‌محوری» را ترویج می‌دهند.

شرایطی، شاید اگر می‌توانستیم کاری کنیم که بسته‌های آموزشی به همه این تنوع‌ها، تعددها و تفاوت‌ها توجه کنند، دیگر به منبع کمک آموزشی دیگری نیاز نداشتیم. اما چنین چیزی را نه اکنون در اختیار داریم و نه هیچ‌وقت می‌توانیم ادعا کنیم یک بسته آموزشی خواهیم داشت که همه تنوع‌ها و تعددها را در نظر گرفته باشد. بنابراین ضرورت استفاده از منابع کمک آموزشی، چه توسط معلمان و چه توسط دانش‌آموزان و اولیا، بحثی است که نفی آن به صورت کلی و یکسره، غیرمنطقی است. بنابراین ما باید روی این موضوع تمرکز کنیم که چه اندازه و در چه زمینه‌هایی از کتاب‌ها و منابع آموزشی می‌توان استفاده کرد.

← با این حساب معاونت ابتدایی چه منبعی را برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی مناسب و استاندارد می‌داند؟ شاید بتوان این سؤال را حتی درباره کتاب درسی هم پرسید.

← خانم رضانی! به نظر شما منابع آموزشی غیر درسی تا چه اندازه در فرایند یاددهی یادگیری به ویژه در دوره ابتدایی نقش آفرین‌اند؟

وقتی در کشوری زندگی می‌کنیم که تنوع اقلیمی و فرهنگی و تفاوت‌های فراوان در آمادگی دانش‌آموزان برای ورود به دوره ابتدایی وجود دارد، هیچ‌وقت نمی‌توانیم بگوییم کتاب درسی می‌تواند همه هدف‌های برنامه‌های درسی را محقق کند و همه به یک اندازه و با یک سرعت می‌توانند از کتاب درسی استفاده کنند. ما باید به تعدد هدف‌های برنامه‌های درسی در دوره ابتدایی و سبک‌های متفاوت یادگیری بچه‌ها توجه کنیم، همچنین به یاد داشته باشیم که در بسیاری از مناطق کشورمان، بچه‌ها قبل از ورود به مدرسه به زبان دیگری صحبت می‌کنند. در چنین

استفاده از منابع کمک آموزشی چه توسط معلمان و چه توسط دانش‌آموزان و اولیا بحثی است که نفی آن به صورت کلی و یکسره، غیرمنطقی است

در «دفتر تألیف کتب درسی»، کتابی واجد شرایط برای ورود به چرخه نظام آموزشی و اجرای سراسری است که با برنامه درسی مطابقت داشته باشد. برنامه درسی هم اجزایی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها «اهداف» است. جزء دیگری مثل «اصول انتخاب و سازمان‌دهی محتوا» هم وجود دارد که به ما می‌گوید از چه نوع محتوایی با چه سازمان‌دهی می‌توانیم استفاده کنیم تا اهداف محقق شوند. منبع کمک‌آموزشی هم باید دقیقاً همین شرایط را داشته باشد. کتابی می‌تواند نقش خود را در تکمیل کتاب درسی برای تحقق اهداف برنامه درسی به خوبی ایفا کند که با برنامه درسی، اهداف و اصول حاکم بر انتخاب و سازمان‌دهی محتوا تطابق داشته باشد.

برخی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که منابع کمک‌درسی در سال‌های گذشته، رشد بی‌رویه و نامطلوبی داشته‌اند. ریشه این اتفاق را در چه می‌بینید؟ اتفاقی که در نظام آموزشی ما افتاده، این است که همه اجزای آن با هم کار نکرده‌اند. مثلاً در دوره ابتدایی سال‌هاست که رویکرد برنامه‌های درسی در یادگیری و نقشی که محتوا در یادگیری دارد، تغییر کرده است و مؤلفان سعی کرده‌اند، محتوا را بر این اساس تغییر دهند. البته ممکن است در درس علوم، موضوعات و مفاهیم چندان با بیست و چند سال پیش تفاوت نکرده باشند، اما آنچه تغییر اساسی داشته، رویکرد کتاب است. در رویکرد جدید، آنچه دانش‌آموز می‌آموزد مهم است، اما مهم‌تر از آن فرایند یادگیری است. حال اتفاقی که در برخی از منابع کمک‌آموزشی می‌افتد این است که هنوز با همان دید گذشته حافظه‌محوری مطالب را به دانش‌آموزان عرضه می‌کنند. ظاهر قضیه این است که کتاب با برنامه درسی تطابق دارد، در حالی که حتی برخی از معلمان در جریان نیستند که صرف تشابه بین موضوعات به معنای هماهنگی نیست و با رویکردهای نامناسبی که این کتاب‌ها دارند، در واقع آموزش از مسیر اصلی خود خارج می‌شود و مسیری انحرافی را طی می‌کند.

مثالی بزنم. مثلاً یکی از رویکردهای حاکم در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی «رویکرد کاوشگری» است. در پایه ششم هم یکی از مباحث «تصمیم‌گیری» است. کتاب درسی قصد دارد به دانش‌آموز کمک کند تا همواره تصمیم مناسب بگیرد. در واقع کتاب قصد دارد نوعی مهارت را آموزش دهد. در حالی که برخی منابع کمک‌درسی، این موضوع را هم فقط به ارائه اطلاعات ختم می‌کنند. یعنی اجازه نمی‌دهند این موضوع به مفهوم تبدیل شود و مهارتی شکل بگیرد. آیا اقتضای دنیا و زندگی امروز، اطلاعات محدود است؟ وقتی دانش‌آموز فرایند و قواعد کسب دانش را آموخت، می‌تواند این آموخته خود

را به موقعیت‌های جدید هم تعمیم بدهد؛ اما وقتی به او دانش می‌دهیم به چنین نتیجه‌ای نمی‌رسد و برخی از کتاب‌های کمک‌آموزشی یا کمک‌درسی چنین کاری می‌کنند.

حال اگر منابع، با برنامه درسی و هدف‌ها و رویکردهای آن تطابق داشته باشند، هرچه تعدد این نوع کتاب‌ها بیشتر باشد، بهتر است، چون کمک می‌کند هر کس از این سفره آنچه را که مطابق نیاز و هاضمه‌اش است، بردارد. این امر کمک می‌کند که نیازهای گوناگون دانش‌آموزان به صورت صحیح پاسخ داده شود و در نتیجه، هدف‌های برنامه‌های درسی هم با سهولت بیشتر و با اطمینان بالاتری محقق شوند.

شما به انحراف از مسیر برنامه درسی اشاره کردید. آیا می‌توان این موضوع را بزرگ‌ترین آسیب منابع غیراستاندارد دانست؟ جز این، چه آسیب‌های دیگری متوجه دانش‌آموز است؟

دقیقاً همین‌طور است. آسیب‌های دیگر هم ناشی از همین انحراف از مسیر برنامه درسی هستند. چون اصل موضوع همین است. وقتی در یادگیری اصرار داریم که دانش‌آموز جمله‌ها را حفظ کند، در ارزشیابی هم همین را از او می‌خواهیم. مثلاً در مورد تصمیم‌گیری برخی کتاب‌های کمک‌آموزشی

از دانش‌آموز می‌خواهند که تصمیم‌گیری را تعریف کند، در حالی که باید موقعیتی پیش‌روی دانش‌آموز قرار گیرد تا او فرایند تصمیم‌گیری را با شرایط و معیارهایش تمرین کند. این صورت، آموخته‌هایش در زندگی‌اش اثر می‌گذارد. اما اگر این اتفاق نمی‌افتد و هنوز دانش‌آموز در تصمیم‌گیری‌هایش متزلزل است، ولی در جواب سؤال «تصمیم‌گیری چیست؟» به خوبی پاسخ می‌دهد، ما خود را فریب داده‌ایم. فکر می‌کنیم وضع خوب است و دانش‌آموز موفق است.

یکی از نقدهای وارد شده به سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی، ناهماهنگی در بخش‌های متفاوت آموزش و پرورش است. مثلاً برخی ادعا دارند، بخش ارزشیابی خود مروج برخی منابع غیراستاندارد است.

متأسفانه این حرف تا حدی حقیقت دارد. در دوره ابتدایی، ارزشیابی توصیفی طبق آیین‌نامه در شش پایه اجرا می‌شود. در آخر دوره ابتدایی هم امتحان هماهنگ منطقه‌ای برگزار می‌شود. تفاوت این امتحان با امتحان نهایی سابق این است که رد یا قبولی دانش‌آموز برای گذراندن دوره ابتدایی، فقط

کتابی می‌تواند نقش خود را در تکمیل کتاب درسی برای تحقق هدف‌های برنامه درسی خوب ایفا کند که با برنامه درسی، هدف‌ها و اصول حاکم بر انتخاب و سازمان‌دهی محتوا تطابق داشته باشد



به نتیجه این امتحان منوط نیست. عملکرد دانش آموز طی سال تحصیلی و موارد دیگری که در آیین نامه ذکر شده اند هم تعیین کننده هستند. این موضوع به همه فعالیت های معلمان هم جهت می دهد. یعنی معلم همه فعالیت های را به گونه ای تنظیم می کند که دانش آموزانش از پس این امتحان برآیند. از سوی دیگر، ناشران معمولاً آزمون ها را از مدرسه ها و منطقه ها جمع آوری و منتشر می کنند. دفتر تألیف در سال ۱۳۹۱ که سال تأسیس پایه ششم ابتدایی بود، چون چنین موضوعی را پیش بینی می کرد، شیوه نامه ارزشیابی پیشرفت تحصیلی را منتشر کرد. در این شیوه نامه بارمبندی را براساس هدف ها قرار دادیم، نه موضوعات. فکر می کردیم این کار به معلم کمک می کند هدف را مورد توجه قرار دهد نه موضوع و تسلط دانش آموز بر موضوع را. کتاب های کمک آموزشی هم می توانند آزمون هایی طراحی کنند که کم و کیف تحقق همین اهداف را اندازه بگیرند. آزمون هایی که طرح آن ها به مراتب دشوارتر از آزمون های رایج است.

اتفاقی که در برخی از منابع کمک آموزشی می افتد این است که هنوز با همان دید گذشته - حافظه محوری - مطالب را به دانش آموزان عرضه می کنند

← پس تلاش دفتر تألیف بر این است که با تغییراتی در نحوه ارزشیابی، سمت و سوی موضوع را به سمت هدف ها هدایت کند. در این صورت منابعی که فقط اطلاعات به دانش آموز ارائه می کنند و طلب می کنند، به تدریج کنار گذاشته می شوند. طبیعتاً همین طور است. اگر ناشران به این مطلب توجه کنند، می توانند در این زمینه ابتکار به خرج دهند. وقتی می خواهیم در دانش آموز مهارت تصمیم گیری شکل بگیرد، روش ها و موقعیت های متعددی می توانیم برای آن طراحی کنیم. اینجاست که برخی ناشران و پدیدآورندگان می توانند برتر باشند، چون توانسته اند موقعیت های مؤثرتر و متنوع تری را طراحی و تولید کنند.

← روند فعالیت های سامان دهی منابع آموزشی و تربیتی را چطور ارزیابی می کنید و فکر می کنید نقطه ایده آل فعالیت های این بخش چیست؟

به نظر می آید برای اینکه سامان دهی منابع آموزشی و تربیتی به نتایج مطلوب خود برسد و شکل مطلوب خود را پیدا کند، باید در بخش های مختلف آموزش و پرورش هماهنگ تر باشیم. از سوی

دیگر، به نظر می رسد در فرم های ارزیابی کتاب ها، باید درباره ضرایبی که به هر کدام از معیارها داده شده است، تجدید نظر شود. مثلاً ممکن است کتابی از نظر هماهنگی با برنامه درسی امتیازی به دست نیابد، اما به دلایل دیگری مانند کتاب سازی و گرافیک خوب و... امتیاز بگیرد. ما باید تدبیری بیندیشیم که چنین کتاب هایی در همان مرحله اول کنار گذاشته شوند. یعنی کتابی که از معیار هماهنگی با برنامه درسی، امتیازی به دست نیآورده، اگر هر امتیاز دیگری هم داشته باشد، مفید نیست. در غیر این صورت ما شاهد معرفی کتاب هایی خواهیم بود که اختلاف مبنایی با برنامه درسی دارند و مسیر آموزش را منحرف می کنند. پس فرم ها به بررسی مجدد نیاز دارند. علاوه بر این، گروه هایی که کتاب ها را بررسی می کنند و حتی تعداد ارزیابان هم تأثیرگذار است. چون این موضوع کمک می کند که میانگین حقیقی تری را پیدا کنیم.

← به نظر تان برای همسوس کردن نگاه ارزیابان و معلمان با سامان دهی منابع آموزشی و تربیتی چه کاری می توان کرد؟

این سؤالی است که ما دم به دم برای جریان آموزش از خودمان می پرسیم. چون موضوع فقط منابع کمک آموزشی نیست. هنوز برخی معلمان به شیوه های تدریس مورد تأکید برنامه های درسی عمل نمی کنند؛ چرا که ذهنیت آن ها تغییر نکرده است. در این زمینه هم باید همان روشی را به کار بگیریم که در آگاه سازی معلمان به کار می بریم. یعنی سعی کنیم با برگزاری دوره های آموزشی و تبیینی و منابع کمک آموزشی پشتیبان، جریان یادگیری را تقویت کنیم. علاوه بر این ها، منبعی که بر آن تأکید داریم، کتاب راهنمای معلم در ارزشیابی و پیشرفت تحصیلی توصیفی است. این کتاب برای اولین بار در تاریخ نظام آموزشی رسمی ما، همه هدف های اصلی درس ها را در همه پایه ها با سطح بندی مورد نیاز ارزشیابی توصیفی ارائه کرده است. فایل کتاب هم در وب گاه دفتر تألیف کتاب های درسی در دسترس است. به نظر می رسد یکی از کارهایی که به عنوان اقدامی عاجل و فوری برای سامان دهی می توانیم انجام دهیم، این است که کتاب را به عنوان یکی از اسناد در اختیار معلمان و داوران بگذاریم تا در جریان نقطه های تأکید برنامه درسی قرار گیرند تا بعدها اقدامات بلندمدت انجام شود. اگر ما بتوانیم با اقدامات تضمین شده تری برنامه درسی را به داوران عرضه کنیم، مسلماً انتخاب منابع مناسب کمک آموزشی و قضاوت آن ها با برنامه درسی هماهنگ تر خواهد شد.